

الگوی راهبردی بریکس برای تغییر نظم بین‌المللی

سید محمدهادی موسوی^۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹

چکیده

گروه بریکس نام گروهی از کشورها به رهبری قدرت‌های اقتصادی نوظهور است و عنوان گروه، کوتاه‌نوشتی از به‌هم پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای عضو یعنی یعنی برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است. این کشورها با توجه به رشد اقتصادی بالایی که دارند، سهم خود را از نهادهای برتون و ودزی اقتصاد بین‌الملل متناسب با اقتصادشان نمی‌دانند و خواستار اصلاح نظم بین‌المللی موجود هستند. این مقاله با هدف ارائه الگوی حرکت گروه بریکس برای تغییر نظم بین‌المللی، درصدد پاسخ به این سؤال است که: گروه بریکس چگونه می‌خواهد نظم بین‌المللی کنونی را با توجه به توقعات و انتظارات خود تغییر دهد؟ این مقاله تحقیقی توسعه‌ای با رویکرد تجربی و روش تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل است. گردآوری داده‌ها با روش کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد گروه بریکس از سال ۲۰۰۸ با مینا قرار دادن اقتصاد سیاسی بین‌الملل از طریق انجام اقدامات هماهنگ برای تغییر در ابعاد قدرت ساختاری نظم هژمونیک بین‌الملل و با تغییر در ساختارها و دستور کار نهادهای عمده معرف نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل، نهادسازی موازی با نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل در دوران گذار هژمونی ایالات متحده به نظام چندجانبه بین‌الملل را پیگیری کرده و قدرت ساختاری خود را افزایش دادند. اعضای بریکس ضمن تقویت حضور و نفوذ خود در این نهادها، چندجانبه‌گرایی را توسعه داده و نظم مطلوب خود را با تغییر در نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل پیگیری می‌کنند.

واژگان کلیدی: بریکس، نظم هژمونیک، چندجانبه‌گرایی، نهادسازی موازی، قدرت ساختاری.

۱. مقدمه

شناخت محیط پیرامونی بین‌الملل، نظم بین‌المللی، تغییر قطب‌بندی‌های جهانی، جابجایی قدرت‌ها در عصر جهانی‌شدن و تحولات سریع سیاسی و بین‌المللی یکی از ضروری‌ترین و مهم‌ترین مسائلی است که در روابط بین‌الملل و محیط‌شناسی راهبردی بایستی به آن توجه ویژه داشت تا با شناخت فرصت‌ها، تهدیدات و آسیب‌های این محیط متغیر و تحلیل صحیح منافع و گزندهای محیط بین‌المللی برای دستیابی به اهداف و منافع ملی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کرد.

ترتیباتی که طی سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمد، مبنایی برای تولد نظم بین‌المللی جدید با محوریت ایالات متحده شد. سازمان‌های پولی و مالی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و گات که بعدها سازمان جهانی تجارت نام گرفت، از درون مذاکرات ناشی از جنگ بیرون آمدند و ستون‌های خیمه‌نظمی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل شد که به نظم «برتون وودز» شهرت یافت.

افزایش قدرت رأی کشورهای بریکس در بانک جهانی و در صندوق بین‌المللی پول، تلاش برای حذف دلار از مبادلات بین‌المللی، تغییر نظام سهمیه‌ای در سبد صندوق بین‌المللی پول، تغییر کنشگری گروه هفت از جهت‌گیری‌های مالی و اقتصادی به سیاسی و امنیتی، تأکید بر چندجانبه‌گرایی در مسائل جهانی، ایجاد ساختارهای مالی و اقتصادی در سطح بین‌المللی مانند: بانک توسعه بریکس و ترتیبات ذخیره ارزی بریکس با اهداف مشابه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، کنشگری فعال کشورهای درحال توسعه در سازمان تجارت جهانی و تغییر در ساختار «گروه کواد» در سازمان تجارت جهانی، افزایش بیش‌ازپیش تأثیرگذاری و اهمیت گروه بیست در اقتصاد جهانی با حضور کشورهای بریکس در اجلاس سالانه این گروه به‌عنوان ارگان مرکزی هدایت‌کننده اقتصاد جهانی، نارضایتی کشورهای درحال توسعه به رویه‌های نئولیبرال، اجماع واشنگتن و اذعان به ناکارآمدی این رویکردهای توسعه‌ای نهادهای بین‌المللی شواهدی بر چالش بریکس برای نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. این نظم لیبرالی حاکم بر اقتصاد بین‌الملل با وجود بحران‌های زیاد، ناعادلانه بودن و آمریکایی بودن تنها نظم اقتصاد سیاسی مستقر در سطح بین‌المللی است.

کشورهای گروه بریکس ائتلافی از پنج کشور در حال توسعه برزیل، روسیه، چین، هند و آفریقای جنوبی است که با عضویت جدید ج.ا.ایران، امارات متحده عربی، عربستان و آرژانتین ظرفیت‌های خود را بسیار افزایش داده است. این کشورها از نظر مؤلفه‌های قدرت، خود را به کشورهای توسعه‌یافته نزدیک کرده‌اند.

گروه بریکس بیش از نیمی از جمعیت جهان، نیمی از سرزمین‌های دنیا، یک‌چهارم تجارت جهانی و تقریباً ۴۴ درصد ذخایر طلای جهانی را در اختیار دارند (بانک جهانی، ۲۰۲۱). با توجه به رشد اقتصادی و قدرت اقتصادی که در اختیار دارند، سهم خود را در نهادهای برتون وودزی اقتصاد بین‌المللی متناسب با اقتصادشان نمی‌دانند. از این رو، داعیه اصلاح نهادهای موجود اقتصاد سیاسی بین‌المللی را دارند (بیانیه بریکس، ۲۰۰۹). بریکس بدون حضور آمریکا و اروپا خود را به‌عنوان قطب جدیدی در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌المللی معرفی کرده است. بریکس با داشتن بسیاری از مؤلفه‌های قدرت ظرفیت بالایی دارد تا نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی را به چالش بکشد. از آنجا که دو کشور چین و روسیه در این ائتلاف در شورای امنیت عضویت دائم را دارند و سه کشور دیگر برزیل، هند و آفریقای جنوبی نیز ادعای حضور در شورای امنیت به‌صورت دائم را دارند، خواستار اصلاح ساختارهای موجود در اقتصاد جهانی می‌باشند و جایگاهی خاص، ویژه و قابل بررسی در میان کشورهای جهان دارند. پیش‌بینی شده است سه کشور از اعضای بریکس تا سال ۲۰۳۰ در میان چهار قدرت اقتصادی قرار خواهند گرفت (گودریچ، ۲۰۱۸).

این کشورها نشان داده‌اند با داشتن اقتصادهای قدرتمند می‌توانند بر تحولات اقتصادی و مالی جهانی اثرگذار باشند. نشانه‌های زیادی وجود دارد که این ائتلاف با تأسیس بانک توسعه بریکس و ترتیبات احتمالی و اقدامات زیادی که انجام داده است، در آینده ترتیبات جهانی تأثیر بسزایی خواهد داشت. طرح موضوعاتی مانند امنیت غذایی، تغییرات آب و هوایی، اصلاح ساختار مالی نظام بین‌المللی و جلسات متعدد سالانه بریکس که برگزار می‌شود، مؤید این دیدگاه است. دغدغه نگارنده در این مقاله با مشاهده نشانه‌هایی از ایجاد یک تغییر در نظم بین‌المللی و چرخش نگاه جهان از غرب به شرق، کشف الگوی حرکت راهبردی گروه بریکس برای ایجاد نظم بین‌المللی مطلوب خود است؛ که به‌صورت مفصل شرح داده شده و الگوی حرکت آن برای دقت بیشتر ترسیم شده است.

۲. مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

۲-۱. پیشینه‌شناسی تحقیق

احمدی و ریاضی در مقاله «آینده گروه بریکس و تأثیر راهبردی آن بر نظم پولی و مالی جهان» (۱۴۰۲) به بررسی توان سیاسی و اقتصادی گروه بریکس به همراه چالش‌های پیش‌روی بریکس جهت تبدیل شدن به یک گروه برتر اقتصادی و مؤثر بر نظم پولی و مالی جهان در آینده پرداخته است.

خردمندان و همکاران در مقاله «بریکس، توانایی تغییر یا اصلاح سیستم روابط بین‌الملل» (۱۴۰۱) به بررسی توانایی یا عدم توانایی گروه بریکس برای تغییر یا اصلاح نظام بین‌الملل پرداخته است. آنها اعتقاد دارند اعضای بریکس در تلاش هستند تا خود را به سیستم بین‌الملل بقبولانند و مهم‌ترین مانع را ناهمگنی بریکس برای تغییر نظام بین‌الملل می‌دانند.

میرترابی و فلاح در مقاله «چین، بریکس و تحوّل در نظم نهادی اقتصاد جهانی» (۱۴۰۱) درصدد پاسخگویی به این پرسش است که: چین برای ایجاد تحوّل نظم اقتصادی جهان در حفظ و نگهداری‌های ۲۰۲۰-۲۰۰۹ چگونه از بریکس بهره گرفته است؟ نگارندگان با تأکید بر نگاه ابزاری چین به گروه بریکس و ابتکارهایی که مقام‌های پکن در چارچوب سازوکار بریکس در پیش گرفته‌اند بر این نظر تأکید دارند که چین با بهره‌گیری از سازوکار بریکس و بریکس پلاس، کوشیده است تا از راه نهادسازی و تغییر روابط خود با قدرت‌های بزرگ، نظم اقتصادی جهان را در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۰۹ در راستای منافع خود متحوّل کند.

«آمریتا جاش»^۱ در مقاله‌ای با موضوع «ظهور نقش بریکس در تغییر نظم جهانی» (۲۰۱۷) به بررسی تأثیر نقش بریکس در تغییر نظم جهانی پرداخته است. وی بر این اعتقاد است که رشد بریکس به‌عنوان یک گروه غیررسمی هماهنگ و همچنین وزن خود آن‌ها در سطح بین‌الملل، روابط قدرت در سطح بین‌الملل و نظم جهانی را تغییر داده است.

سنایی و ابراهیم‌آبادی در مقاله «سازمان قدرت‌های در حال ظهور بریکس: اهداف، توانمندی‌ها و جایگاه آن در نظام بین‌الملل» به توصیف و توضیح اهداف، توانمندی و جایگاه

بریکس در نظام بین‌الملل پرداخته‌اند. آنها اعتقاد دارند بریکس توانسته است در مدت کوتاهی قطب اقتصادی جدیدی در برابر غرب ایجاد کند و کم‌کم به موضوعات امنیتی و سیاست بین‌الملل پا بگذارد و در صورت رفع برخی آسیب‌ها و چالش‌های پیش‌رو خواهد توانست تا نقش ارزنده‌ای در تغییر و اصلاح ساختار نظام بین‌المللی داشته باشد.

سلیمانپور و مولایی در مقاله‌ای با موضوع «قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل» (۱۳۹۱) با تمرکز بر دوران گذار در نظام بین‌الملل به این سؤال که قدرت‌های نوظهور در دوران گذار چه نقشی ایفا خواهند کرد؟ چنین جواب داده است که قدرت‌های نوظهور به‌رغم مانع و چالش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجود از طریق هویت‌سازی بین‌المللی و زمینه‌سازی برای جابه‌جایی تدریجی قدرت و بازتولید نقش و نفوذ از جایگاه برجسته‌ای در اقتصاد و سیاست جهانی برخوردار خواهند شد. این مقاله ضمن تفاوت در بازه زمانی تحقیق، به نقش بریکس پرداخته و اشاره‌ای به نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل نداشته است.

«پورتو»^۱ در مقاله «بریکس: گامی به سوی برنامه امنیتی مشترک» (۲۰۱۵) نشان داده است بریکس می‌تواند منافع خود را در حوزه امنیت با در پیش گرفتن یک برنامه امنیتی مشترک دنبال کند و علاوه بر منافع اقتصادی در دیگر مسائل مهم بین‌المللی نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. پورتو بر این نظر است که بریکس دیدگاه ایدئال‌گرایانه‌ای به جهان دارد که در آن چندجانبه‌گرایی برای اطمینان از صلح و ثبات و امنیت و امکان توسعه ضروری است. اما یک برنامه امنیتی مشترک با دو چالش شورای امنیت سازمان ملل و همچنین رژیم منع گسترش تسلیحات هسته‌ای مواجه است. این نوشتار در تائید فرضیه مقاله حاضر می‌تواند ابعاد و گستره چندجانبه‌گرایی بریکس در امنیت نظام بین‌الملل، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و از طرفی موانع همکاری و همگرایی بریکس در مسائل امنیتی بین‌الملل را به تصویر بکشد.

شیرزادی در «کشورهای نوظهور و ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی)» (۱۳۹۶) به این سؤال پرداخته است که شکل‌گیری و تقویت بریکس از سال ۲۰۰۰ به بعد چه تأثیری بر ساختارهای بین‌المللی داشته است؟ نگارنده با پرداختن به شاخص‌های کلان اقتصادی و نظم بین‌المللی این فرضیه را مطرح کرده است که شکل‌گیری و

تقویت این کشورها موجب آغاز دگرگونی در ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل از شکل تک‌قطبی غرب محور به چندقطبی غیر غرب محور خواهد شد و به بررسی فرصت‌هایی که برای ج.ا.ایران در پی خواهد داشت، پرداخته است. در این مقاله منظور محقق از نظم، قطب‌بندی قدرت‌های جهانی است. آنچه در این مقاله به آن توجه نشده، جوه و ابعاد هژمونی ایالات متحده و وجوه و ابعاد چالشگری بریکس برای نظم موجود است که در مقاله حاضر مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

«جاکوب و روسم»^۱ در مقاله «ظهور قدرت‌های نوظهور و جهانی‌شدن» (۲۰۱۵) به تغییرات ساختاری سیستم جهانی بین سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۶۵ اشاره دارند و با رویکردی جانبدارانه، از اینکه روابط قدرت‌های جهانی تحت‌تأثیر قدرت‌های نوظهور جهانی قرار می‌گیرد، انتقاد کرده‌اند و معتقدند واگرایی بین کشورهایی که بیشترین قدرت و کمترین قدرت را در بریکس دارند، در حال افزایش است. آنها ظهور بریکس را بازتولید دوباره قدرتی می‌دانند که با جهانی‌شدن شدت یافته است.

«نارایاناسوامی»^۲ در مطالعه‌ای تحلیلی با موضوع «اقتصاد بریکس و سیاست خارجی» (۲۰۱۷) به بررسی نسبت سیاست خارجی و اقتصاد اعضای بریکس با ایالات متحده پرداخته است. وی به این نتایج رسیده است که دو کشور روسیه و چین در عرصه اقتصاد، سیاست و نظامی‌گری در مقابل آمریکا تمایل به یکجانبه‌گرایی و عمل بر اساس منافع اقتصادی خود دارند و در مقابل، هند و برزیل رویکردی ملایم‌تر داشته و در زمینه اقتصادی تمایل بیشتری به همکاری اقتصادی دارند. آنها در زمینه نظامی و سیاست نیز تعامل و چندجانبه‌گرایی را به یکجانبه‌گرایی ترجیح می‌دهد.

«پاریزک و استفان»^۳ در مقاله «نمایندگی بریکس در حکمرانی اقتصاد جهانی» (۲۰۱۸) تأکید دارند ظهور کشورهای بریکس معلول نارضایتی این کشورها از مؤسسات چندجانبه بین‌المللی است. آنها تغییراتی که پس از ظهور بریکس در نمایندگی تأثیرگذاری کشورهای صاحب‌رأی در

-
1. Jacobs and Rossem
 2. Narayanaswami
 3. Parizek and Stephan

سازمان‌هایی مانند: جی ۷، سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به وجود آمده را مورد بررسی قرار دادند.

عسگری در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «جایگاه گروه بریکس در آینده نظام بین‌الملل» (۱۳۹۵) این فرضیه را تأیید کرده است که بریکس به دلیل عدم همگونی اقتصادی و سیاسی میان اعضا نمی‌تواند در قالب یک گروه در سطح بین‌الملل نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. این پایان‌نامه در چهارچوب نظریات همگرایی و جهانی‌شدن با برجسته کردن بررسی وضعیت تک‌تک اعضای بریکس و چالش‌های پیش‌روی بریکس فرضیه خود را به اثبات رسانده است. اثر مزبور، از جمله تحقیقاتی است که به معرفی جایگاه احتمالی بریکس پرداخته و به تأثیر اقدامات بریکس بر نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی توجه ننموده است.

۱-۲-۱. جمع‌بندی پیشینه تحقیق

ایجاد ائتلاف و پیمان بین کشورهای بریکس در نوشتارها و مقالات جدید زیادی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. بعد از جمع‌بندی می‌توان این آثار را به لحاظ موضوعی به سه دسته تقسیم کرد که عبارت‌اند از:

- (۱) آثار درباره بررسی ماهیت و موقعیت گروه بریکس و توانمندی‌ها و چالش‌های آن،
 - (۲) آثار درباره تأثیر بریکس بر عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی نظام جهانی،
 - (۳) آثار درباره نگاه قدرت‌های دیگر به بریکس یا پیوستن اعضای جدید به بریکس.
- با عنایت به پیشینه‌های بررسی شده و مطرح شده، این تحقیق از منظر بررسی منسجم اثر تلاش‌های گروه بریکس بر نهادهای عمده معرف نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل و سنجش دقیق اثر این اقدامات بر ساختار و دستورکار این نهادها به منظور کشف الگوی عمل بر گروه بریکس برای تغییر نظم بین‌المللی کاری بدیع محسوب می‌شود.

۲-۲. مبانی نظری: نظم هژمونیک مبتنی بر قدرت ساختاری

این مقاله با تلفیقی از رویکرد رئالیسم ساختاری به‌ویژه نظریه قدرت ساختاری «استرنج» و رویکرد نئوگراشین‌ها نسبت به نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل، به نگرشی جدید دست‌یافته است که نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل را در قالبی نوین توضیح می‌دهد و تأثیرات ظهور بریکس در

عرصه نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل را روشن نماید. این الگو نظمی هژمونیک را توضیح می‌دهد که بر پایه قدرت ساختاری با تعریف استرنج از قدرت ساختاری، بنا نهاده شده است و دارای مختصات زیر است:

(۱) «ماهیت هژمونیک» مهم‌ترین شاخصه این نظم است و خواهان ایجاد وضعیت هژمونیک در روابط بین‌المللی است (کاکس، ۱۹۸۳).

(۲) قدرت هژمون، قدرت ساختاری را کسب کرده و از این قدرت برای ایجاد نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل بهره می‌گیرد (استرنج، ۱۹۹۸).

(۳) کارکرد با ثبات این نظم، متکی به برتری منابع مختلف قدرت هژمون نسبت به رقبا است. به عبارتی، این نظم هژمونیک زمانی کارکرد هژمونی خود را با ثبات و به وجه احسن اعمال می‌کند که در منابع مختلف قدرت نسبت به رقبا برتری داشته باشد (کاکس، ۱۹۸۳).

(۴) زمانی که این برتری در حوزه‌های مختلف قدرت به چالش کشیده شود، کارکرد این نظم نیز مختل می‌گردد (کاکس، ۱۹۸۳).

(۵) قدرت چالشگر، تلاش می‌کند پایه‌های قدرت ساختاری قدرت هژمون را در راستای منافع خود تغییر دهد.

(۶) در این شرایط، مناقشه بین چالشگر و هژمون رخ خواهد داد؛ اما لزوماً به جنگ منجر نخواهد شد.

(۷) دوره گذار در هژمونی و نظم اقتصادی-سیاسی بین‌المللی در این شرایط آغاز خواهد شد. از ویژگی‌های این شرایط عبارتند از:

الف. ابهام در سیر تحول نهادهای معرف نظم بین‌المللی،

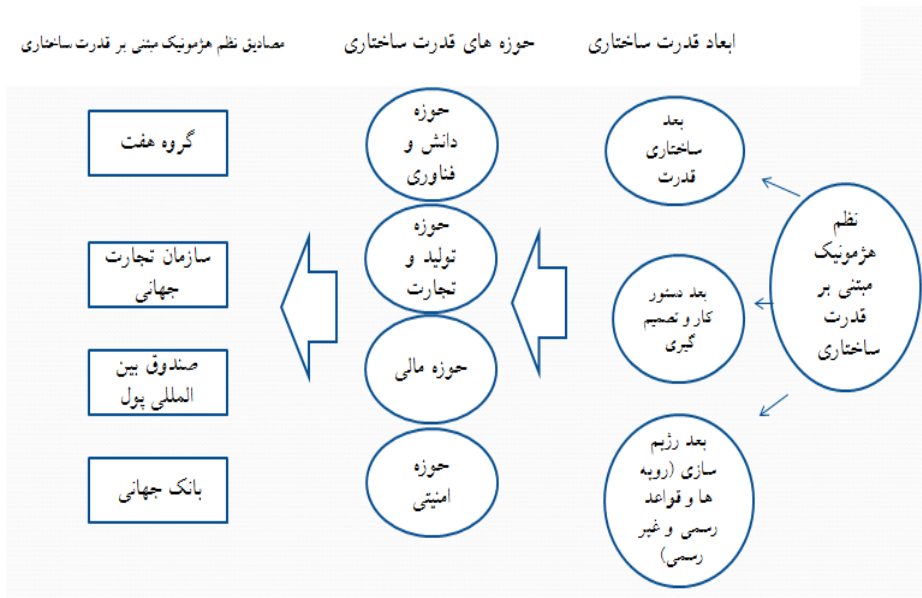
ب. اختلال نسبی در کارکرد این نهادها،

پ. رقابت بر سر اعمال نفوذ در این نهادها،

ت. تغییر احتمالی در ساختار و کارکرد نهادهای معرف نظم در عرصه اقتصادی و

بین‌المللی (استرنج، ۱۹۹۸).

مکانیزم تأثیر این نظم در ابعاد و حوزه‌های قدرت ساختاری و مصادیق آن در مدل مفهومی مقاله توضیح داده شده است. این نظم سه بُعد خواهد داشت که «بعد ساختاری قدرت»، «دستور کار»، «تصمیم‌گیری و رژیم‌سازی» و «قواعد رسمی و غیررسمی» را شامل می‌گردد. نظم هژمونیک مبتنی بر قدرت ساختاری در چهار حوزه دانش و فناوری، تولید و تجارت، مالی و امنیتی ایجاد می‌شود و نهایتاً این نظم در نهادهای بین‌المللی گروه هفت، سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی جلوه کرده است. با توجه به ابعاد مطرح‌شده، کشورها از طریق افزایش جایگاه خود در نهادهای مصداق نظم هژمونیک مبتنی بر قدرت ساختاری، به دنبال ارتقا جایگاه خود در نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی می‌باشند.



شکل شماره ۱. نظم هژمونیک مبتنی بر قدرت ساختاری (یافته‌های نگارنده)

۳. روش‌شناسی تحقیق

این نوشتار در زمره پژوهش‌های تجربی توسعه‌ای قرار می‌گیرد و با نگاهی گذشته‌نگر، تحولات و اقدامات گروه بریکس از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۴ را مورد بررسی، تحلیل و موشکافی قرار داده است. نوشتار حاضر از این منظر که در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل با توصیف وقایع، رویدادها و تلاش‌ها و اقدامات جمعی گروه بریکس، تأثیرگذاری این ائتلاف را بر نهادهای بین‌المللی،

به‌منظور درک دقیق تغییرات نظم اقتصادی بین‌المللی را مورد واکاوی قرار می‌دهد، پژوهشی مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی محسوب می‌گردد. گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از طریق جستجو و فیش‌برداری در منابع و نشریات علمی و معتبر داخلی و خارجی، منابع الکترونیکی و اینترنتی، سایت‌ها و نهادهای مرجع داخلی و بین‌المللی بوده و تلاش شد با ارائه چهارچوب نظری ابداعی که تلفیقی از قدرت ساختاری سوزان استرنج و نظریات نوگرامشین‌ها درخصوص هژمونی است، تحلیلی دقیق و مفید از نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی پس از ظهور بریکس ارائه گردد.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌ها

۴-۱. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

۴-۱-۱. تغییرات پس از ظهور بریکس

گروه بریکس ابتدا به‌عنوان یک تشکل مالی و اقتصادی ظاهر شد. به‌تدریج این گروه به مسائل امنیتی توجه نشان دادند. بریکس در برخی از موضوعات امنیتی بین‌المللی، مواضع مشترک گرفته است و یک‌صدایی خود را نشان داده است. نکته مهم این است در عمر چند دهه‌ای که از حیات نظام برتون وودز و پسابرتون وودز می‌گذرد، تاکنون چنین چالش بزرگی پیش‌روی ایالات متحده و غرب ظاهر نشده است. اما در جواب این‌که «بریکس چگونه نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل را تحت‌تأثیر قرار داده است؟»، باید اذعان داشت بریکس پس از ظهور با تأثیرگذاری بر ساختار و دستور کار ارکان نهادی معرف نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل، درصدد تأثیرگذاری بر نهادهای مذکور در تصمیم‌گیری‌ها و اعطای وام به کشورهای درحال توسعه بوده است. نتایج یافته‌ها نشان می‌دهند با ظهور بریکس، زمینه‌های ایجاد اصلاحات ساختاری زیر فراهم شده است:

۴-۱-۱-۱. تغییرات ساختار و دستور کار بانک جهانی

در ساختار رأی‌دهی بانک جهانی یا به‌عبارتی بازبینی سهمیه‌های رأی‌دهی بانک جهانی که با مقاومت و وتو اصلاحات به‌وسیله کنگره ایالات متحده مواجه شده، تغییرات زیر قابل مشاهده است:

- (۱) در مجموع، آرای بریکس از ۱۱.۲۶ درصد به ۱۳.۴۳ درصد آرا در بانک جهانی افزایش داشته است (بانک جهانی، ۲۰۱۹).
- (۲) چهار کشوری که بیشترین حق رأی را بدست آورده‌اند، عبارت‌اند از: چین، کره جنوبی، ترکیه و مکزیک. این تغییرات چین را به بزرگ‌ترین سهامدار بانک جهانی بعد از ایالات متحده تبدیل کرده است. علی‌رغم اینکه این تغییرات در جهت درستی بود، اما اغلب این تغییرات در سال ۲۰۱۰ در صندوق اجرا نشدند و تنها ۲۲ کشور از ۱۸۷ کشور ۰.۱ درصد، ۸ کشور ۰.۵ درصد و ۲ کشور تغییرات بالای ۱٪ داشته‌اند (بانک جهانی، ۲۰۱۹).
- (۳) ساختار جدید نشان‌دهنده افزایش قدرت اقتصادهای درحال‌توسعه و درحال‌گذار، به‌ویژه کشور چین است. اکنون سهم رأی بیشتر چین با سهم تولید ناخالص داخلی این کشور در جهان مطابقت بیشتری دارد. در این بازبینی قدرت، رأی چین از ۲.۲۷ درصد به ۴.۴۲ درصد افزایش یافته است (بانک جهانی، ۲۰۱۹).
- (۴) ایالات متحده آمریکا بیش از ۱۵ درصد از کل آرا را حفظ کرده و بدین ترتیب حق و تو بر تصمیماتی که به اکثریت واجد شرایط ۸۵ درصد نیاز دارند را با توجه سهم خود از آرا کل حفظ می‌کند.
- (۵) در بانک جهانی، ایالات متحده آمریکا همچنان دارای (۱۵/۹۸ درصد)، ژاپن (۶/۸۹ درصد)، آلمان (۴/۰۳ درصد)، فرانسه (۳/۷۸ درصد) و انگلیس (۳/۳۸ درصد) قدرت رأی دارند. پنج کشور مهم توسعه‌یافته ۳۴.۴۶ درصد از مجموع قدرت رأی را در اختیار دارند. به‌علاوه، این کشورها حق تعیین مدیر اجرایی را دارند؛ این درحالی است که قدرت رأی کشورهای بریکس ۱۳/۴۳ درصد است. این بدان معنی است که کشورهای بریکس تأثیر محدودی در اعتبارات بانک جهانی و فرایندهای تأیید پروژه دارند (بانک جهانی، ۲۰۲۱).
- (۶) اصلاحات در بانک جهانی ممکن است به‌میزان قابل توجهی بیشتر از صندوق بین‌المللی پول ارزیابی شود؛ اما درنهایت این تغییرات بیشتر شبیه یک «جراحی زیبایی» بوده است.

(۷) عدم وجود نمایندگی مورد نیاز بریکس در بانک جهانی به‌عنوان دلیل اصلی، تمایل به سرمایه‌گذاری بیشتر در زیرساخت‌ها، انباشت ذخایر مالی بزرگ و پیگیری منافع ملی از مهم‌ترین علل ایجاد مؤسسات چندجانبه بریکس بوده است.

(۸) در خصوص تغییر دستور کار بانک جهانی به نظر می‌رسد اگرچه باز توزیع سهمیه‌ها به‌صورت جزئی تغییر کرده و یک کرسی جدید به هیئت‌مدیره اضافه شده است؛ اما رئیس بانک جهانی هنوز یک آمریکایی بوده و تغییرات به‌صورت بسیار جزئی در تصمیمات خروجی بانک صورت گرفته است (موسوی، ۱۴۰۱: ۲۶۶).

در پاسخ به ناکافی بودن اصلاحات بانک جهانی، مستقیم‌ترین نتیجه نهادی تلاش بریکس برای ارائه نظرات خود در امور مالی توسعه، تأسیس دو بانک توسعه چندجانبه جدید یعنی نخست بانک توسعه جدید «بریکس» در سال ۲۰۱۴ و سپس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا در سال ۲۰۱۵ بوده است. به‌عبارتی، عدم تغییر کافی در دستورکار بانک جهانی منجر به تقسیم شدن کارکردهای بانک جهانی بین این بانک و بانک توسعه بریکس شده است (همان: ۲۶۶).

۲-۱-۱-۴. تغییرات ساختار و دستور کار صندوق بین‌المللی پول

در زمینه تغییرات ساختار و دستور کار صندوق بین‌المللی پول باید به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) سهم رأی‌دهی ایالات متحده پس از آخرین اصلاحات؛ الف) در ۱۶.۷۳ درصد باقی مانده است، ب) حق و تو خود در مورد برخی تصمیمات مهم از جمله: تغییر در اساسنامه صندوق بین‌المللی پول، که به اکثریت ۸۵ درصد نیاز دارد را حفظ کرده است (موسوی، ۱۴۰۱: ۲۴۳).

(۲) در مجموع سهم رأی بریکس از ۱۰.۸۵٪ به ۱۴.۳۴٪ یعنی ۳.۴۹٪ افزایش یافته است (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۲۱).

(۳) سهم رأی بقیه کشورهای درحال توسعه غیر از بریکس نزدیک به ۳٪ کاهش یافته است. (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۲۱)

- (۴) گروه بریکس به‌ویژه از طریق چین توسط اقداماتی باعث تقویت چندجانبه‌گرایی مالی در صندوق بین‌المللی پول شده است.
- (۵) اقدامات بریکس در راستای توافق اعضای بریکس بر حذف کامل دلار از مبادلات بین‌المللی منجر به کاهش بیشتر تأثیر دلار در مبادلات بین‌المللی و کاهش هژمونی دلار شده است (ورث، ۲۰۱۵).
- (۶) ایجاد بانک بریکس و ترتیبات ارزی بریکس رویه‌های وام‌دهی صندوق و اجماع و اشنگتن را تعدیل کرده است (ورث، ۲۰۱۵).
- (۷) بررسی دستور کار صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد با وجود اصلاحات اندک ساختاری در توزیع سهمیه‌های رأی‌دهی و این‌که مدیرعامل و مدیر ارشد صندوق بین‌المللی پول از اتحادیه اروپا انتخاب می‌شوند، دستور کار و قواعد حکمرانی غیررسمی صندوق بین‌المللی پول مانند کاهش مرجعیت دلار، افزودن یوان به پنج ارز برتر صندوق بین‌المللی پول و ذخایر ارزی جهان و تغییرات در سهم ارز کشورهای بریکس در «حق برداشت ویژه»^۱ تغییرات محسوسی داشته است و چندجانبه‌گرایی مالی در این نهاد تقویت شده است (کشوریان، ۱۳۹۹: ۱۳۹).

۳-۱-۴. تغییرات ساختار و دستور کار گروه ۷

در زمینه تغییرات ساختار و دستور کار گروه ۷ باید اشاره کرد:

- (۱) با ظهور بریکس گروه هفت جایگاه خود را در حکمرانی اقتصاد بین‌الملل به گروه ۲۰ واگذار کرده است. این گروه با هدف ترویج اصول سرمایه‌داری و بازار آزاد در جهان برنامه‌ریزی می‌کند. البته تا قبل از سال ۲۰۰۸ عملاً تأثیری بر عرصه حکمرانی اقتصاد بین‌الملل نداشته است. گروه بیست متشکل از بیست اقتصاد برتر جهان از جمله بریکس است. با حضور بریکس در این گروه جهانی، سه‌گرایش را در اقتصاد سیاسی بین‌الملل نشان می‌دهد:

- (اول) بخشی از قدرت تصمیم‌گیری برای اقتصاد جهانی به اقتصادهای درحال‌ظهور و بریکس واگذار شده است که حاکی از افول قدرت گروه هفت و ایالات‌متحده است.
- (دوم) جابجایی قدرت از یورو-آتلانتیک صورت گرفته است. در گروه هفت فقط یک کشور آسیایی یعنی ژاپن عضو گروه هفت بود. اما در گروه ۲۰، شش کشور استرالیا، چین، هند، اندونزی، کره‌جنوبی و ژاپن نیز آسیایی هستند.
- (سوم) گروه بیست به‌عنوان ارکان مرکزی اقتصاد سیاسی بین‌الملل توضیح می‌دهد که اعتبار و قدرت ایالات‌متحده و اروپا به‌عنوان هدایت‌کنندگان اقتصاد سیاسی بین‌الملل دچار افول شده‌اند (موسوی و داوری، ۱۳۹۰: ۵۲۳).
- (۲) با تشکیل گروه بیست، گروه ۷ نه‌تنها منسوخ نشد؛ بلکه به‌عنوان جلسات غیررسمی هماهنگی کشورهای صنعتی باقی مانده است که توجه خود را در برگزاری جلسات از امور مالی و اقتصادی به امور خارجی و امنیتی معطوف داشته است (لین، ۲۰۱۸: ۱۰۰).
- (۳) برخی موضوعات توسعه‌ای مانند امنیت غذایی از طریق بریکس به گروه ۲۰ انتقال داده شده و در دستور کار آنها قرار گرفته است (لین، ۲۰۱۸: ۱۰۰).
- (۴) بریکس با رویکرد اقدام به‌عنوان یک کاتالیزور در سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، گروه بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی در پی تحریک، تأیید، قانع و پشتیبانی کردن تغییرات در نهادهای مذکور در پی اهداف خود بوده است.

۴-۱-۱-۴. تغییرات ساختار و دستور کار سازمان تجارت جهانی

در زمینه تغییرات ساختار توجه به مسائل زیر ضروری است:

- (۱) سازمان تجارت جهانی با بحران وجودی روبرو بوده و وظایف اصلی آن درحال فرسایش است. عملکرد حکمرانی آن باید تنظیم شود تا بر فضای فعلی تجارت حاکم باشد.

- (۲) سیستم حل اختلاف آن، به‌ویژه دادگاه تجدیدنظر، به بن‌بست رسیده و این بحران باید حل شود. ذینفعان برجسته چندین پیشنهاد را برای اصلاحات ارائه داده‌اند. البته، چالش اصلی ناشی از مسائل سیستمی است که در رقابت اقتصادی بین اعضای اصلی گروه بیست نهفته است (آکمان و دیگران، ۲۰۲۰: ۱).
- (۳) طی مذاکرات سازمان تجارت جهانی که شامل گروه کواد یا قدرت‌های سستی کانادا، آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن در سازمان تجارت جهانی به گروه چهارتایی آمریکا، اتحادیه اروپا، هند و برزیل تبدیل شده که اعضای اصلی مکانیسم حل اختلافات و یافتن راه‌حل‌ها در چالش‌های پیش آمده هستند (آکمان و دیگران، ۲۰۲۰: ۱).
- (۴) تأثیر سیاست‌های تجاری بریکس، این قدرت‌های در حال افزایش در سازمان تجارت جهانی در سه جبهه «قانون سازی»، «اجرای قانون» و «اتتلاف‌ها» قابل مشاهده است که این فعالیت آن‌ها به‌منزله توانایی رهبری در این سازمان نیست (هاپ ول، ۲۰۱۷: ۳۹۱).
- (۵) کشورهای بریکس از اصل وجود سازمان تجارت جهانی حمایت می‌کنند اما ملاحظاتی دارند. تاکنون کشورهای جداگانه بریکس و بریکس به‌عنوان یک گروه، دستور کار اصلاحات را در چارچوب سازمان تجارت جهانی پیش برده‌اند.
- (۶) ظهور قدرت‌های بریکس در سازمان تجارت جهانی تنوع توزیع ترجیحات وزنی را افزایش داده است، اما این تنوع سیستمی به‌کندی موجب بروزرسانی قوانین سازمان تجارت جهانی خواهد شد؛ چراکه با قوانین نهادینه‌سازی شده قبلی متفاوت است و منجر به ناسازگاری قوانین تجارت تحت سازمان تجارت جهانی و ترجیحات قدرت‌های بزرگ اقتصادی می‌شود. این وضعیت در حکمرانی تجارت جهانی نباید با ادامه وضع موجود اشتباه گرفته شود (موسوی، ۱۴۰۱: ۲۴۳).

۲-۱-۴. نهادسازی موازی ضد هژمونیک بریکس

کشورهای بریکس ساختارهایی موازی با ساختارهای معرف نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی به وجود آورده‌اند که نشانه‌هایی از ایجاد نظم جدید در اقتصاد سیاسی بین‌المللی دارند:

۱-۲-۱. ایجاد ساختار سازمانی جدید

ایجاد بانک توسعه بریکس و ترتیبات ذخیره ارزی بریکس در داخل این گروه و بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت - که همه اعضای بریکس عضو بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت نیز هستند - مکمل هم هستند (موسی‌زاده و خسروی، ۱۳۹۴: ۱۳۸). به عبارتی، بانک توسعه بریکس به دلیل تنوع جغرافیایی، تمرکز بیشتری بر آفریقا و آمریکای لاتین خواهد داشت و بانک آسیایی زیرساخت بر آسیا تمرکز دارد.

این ساختارهای جدید بریکس در حوزه مالی، ساختارهای مالی برتون وودزی را کم‌رنگ کرده است. ایجاد ساختارهای جدید منطقه‌ای یا بین‌المللی غیرغربی با افزایش قدرت ساختاری و مالی بریکس، تأثیرات مهمی در افزایش چندجانبه‌گرایی و بازگشت نسبی ایالات متحده و غرب به اصول و مقررات حقوق بین‌المللی در حوزه رعایت اصل احترام متقابل و حق حاکمیت کشورها و اهرم فشاری برای اصلاح نهادهای برتون وودزی بوده است.

۱-۲-۲. پیگیری رویه جدید حکمرانی

با افزایش نهادینه شدن بریکس، آن‌ها تحت تأثیر قوانین و هنجارهایی قرار می‌گیرند که زیربنای سیستم گسترده‌تری از حکمرانی جهانی هستند. در چارچوب حکمرانی جهانی، آن‌ها نقشی برای تغییر مدل لیبرال توسعه در پیش گرفته‌اند.

بنابراین، این نقش به‌معنای آن خواهد بود که ظهور بریکس باعث کاهش ترویج ارزش‌های لیبرال-دموکراسی شده و همچنین موضع دولت‌های حاکم را در مرکز تصمیم‌سازی حکمرانی جهانی کاهش داده است (کیلر^۱، ۲۰۱۱؛ استفان^۲، ۲۰۱۲؛ استانکل^۳، ۲۰۱۳).

این تأثیرگذاری در حوزه حکمرانی اقتصادی جهانی به‌معنای نقشی است که بریکس بر عهده گرفته و تأثیر زیادی بر قوانین و ضوابطی دارد که امکان اقدام جمعی را فراهم می‌کنند. بریکس

1. Keeler
2. Stephen
3. Stuenkel

سعی کرده است معماری حاکمیت اقتصاد لیبرال جهانی را به چالش بکشد و در ساختارهای حاکمیت اقتصادی جهانی قاطعانه تلاش کند (کاهلر، ۲۰۱۳؛ جرمین^۱، ۲۰۰۹؛ استرینج^۲، ۲۰۱۱). چالش اصلی سیستم لیبرال حکمرانی اقتصادی جهانی، ماهیت خود اقتصاد بریکس است که از بسیاری جهات با اقتصادهای غربی که سیستم فعلی حکمرانی اقتصاد جهانی را ایجاد و طراحی کرده‌اند، متفاوت است. اجرای سیاست‌های صنعتی مداخله جویانه، برجسته بودن صندوق‌های سرمایه ملی (توسعه ملی) برای بین‌المللی کردن سرمایه داخلی، پرورش یا ایجاد شرکت‌های پیشرو ملی و رویکرد «بدیل»^۳ قابل‌پذیرش‌تر برای تنظیم و تخصیص مالی از طریق بانک‌های تحت کنترل دولت چهار تفاوت اصلی بریکس با سیستم فعلی حکمرانی جهانی است (کاهلر، ۲۰۱۳: ۴۰-۳۷).

بریکس بازتاب این واقعیت است که آن‌ها به‌عنوان نهادی که بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۴ نهادینه شده‌اند، بر روی موضوعاتی چون امنیت غذایی، تغییرات آب و هوایی جهانی و نیاز به توسعه زیرساختی در کشورهای درحال‌توسعه تمرکز کرده‌اند. بنابراین آن‌ها نقشی همچون رهبران جهان درحال‌توسعه را ایفا می‌کنند. این امر موجب تکامل برنامه حکمرانی جهانی به سمت تمرکز بیشتر و در نظر گرفتن مسائل توسعه‌ای شده است (دوگان^۴، ۲۰۱۵: ۲۱).

بریکس نقش یک قدرت تجدیدنظرطلبانه در حکمرانی اقتصاد جهانی ایفا کرده و مدل موفقیت بریکس از میان اقتصادهای بریکس اخذ شده است. این مدل با ایجاد مدل اقتصادی بدیل قابل اجرا از جمله؛ (۱) «ارزهای مدیریت‌شده»، (۲) «مداخله‌گرایی صادرات محور» و (۳) «سیاست‌های صنعتی فعال» که با جنبه‌های اقتصادمحور بریکس درآمیخته است، یک چالش مستقیم برای سیاست نئولیبرال توسعه اقتصادی به‌ویژه سیاست اجماع واشنگتن در مؤسسات برتون وودز است (استفان^۵، ۲۰۱۴؛ برسلین، ۲۰۱۳).

البته، موفقیت اقتصادهای بریکس مانع از آن شده است که قدرت‌های غربی بیش‌ازپیش برنامه‌های لیبرال خود در حکمرانی اقتصاد جهانی را تحمیل نمایند. این اتفاق در حالی رخ داده

1. Germain
2. Strange
3. Embedded
4. Duggan
5. Breslin

است که بریکس سهم خود از بازارهای جهانی و ذخایر سرمایه جهانی را افزایش داده است. این امر به آن‌ها این امکان را داده است تا افزایش آزادسازی تجاری و جریان‌های مالی فراملی را به تأخیر انداخته یا به‌طور واقعی متوقف کنند. در مدل توسعه بریکس؛ موقعیت مرکزی دولت نیز بانک‌ها را کنترل می‌کند و وجود صندوق‌های توسعه ملی، با کاهش تأثیر سرمایه خصوصی در بازار جهانی، سیستم کنونی حکمرانی جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (هریس، ۲۰۰۹؛ اوربیک، ۲۰۱۲).

دیدگاه بریکس به نقش اصلی سازمان ملل متحد در ساختار نظام بین‌المللی، «چندقطبی دموکراتیک» است و بریکس را در کنار ایالات متحده و اتحادیه اروپا یک قطب قدرت به حساب آورده که به دنبال اصلاحات جامع در سازمان ملل است. در نتیجه حتی آینده امنیت بین‌المللی تا حدود زیادی به روابط بین بریکس و غرب بستگی دارد. در پایتخت‌های پنج کشور بریکس یک درک مشترک وجود دارد که در کوتاه‌مدت، کشورهای غربی برتری اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را حفظ خواهند کرد. هر یک از این پنج کشور تا حدود زیادی با ایالات متحده و اتحادیه اروپا در ارتباط هستند و علاقه‌ای به وخیم شدن بیشتر مشکلات اقتصادی خود ندارند. آن‌ها همچنین علاقه‌ای به رویارویی با ایالات متحده و یا ناتو ندارند. در همین حال، بریکس شرکای غربی خود را به سمت رویکردهای چندجانبه، به انطباق با قوانین بین‌المللی و به رسمیت شناختن تکثر مدل‌های توسعه سوق داده است (نیکونوف^۱، ۲۰۱۳: ۳).

مدل سرمایه‌داری دولتی بریکس بسیاری از قوانین اساسی و هنجارهای نظام لیبرال حاکمیت اقتصادی جهانی را به چالش می‌کشد و به‌خودی‌خود تجدید ساختار سیستم را ناگزیر می‌کند (ایکنبری^۲، ۲۰۱۱). با این حال، بریکس از نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین استقبال کرده و به‌طور کامل با این چنین نظامی عجین شده است و تبادل اقتصادی جهانی و وابستگی متقابل خود را تعمیق بخشیده است.

1. Nikonov

2. Ikenberry

اعضای بریکس در داخل نهادهایی که نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین را مجاز می‌دانند، برجسته هستند و نیاز به تمرکز افزون‌تر بر روی مسائل توسعه‌ای و کمک بیشتر به کشورهای درحال توسعه را احساس می‌کنند (دووغان، ۲۰۱۴). این امر در رویکردهای بریکس به دستورکار نهادهای معرف نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی به خوبی خود را نشان داده است.

۳-۲-۱-۴. رژیم‌سازی نهادگرایانه جدید بریکس

اقدامات بریکس در زمینه توافقات برای استفاده از ارزهای اعضاء در بخشی از مبادلات و تجارت فی‌مابین و حرکت به سوی ارائه پول مشترک، توافقات در حوزه‌های امنیتی و ضد تروریسم، همکاری‌های علمی و فنی، و ترتیبات جدید وام‌دهی متفاوت از نهادهای برتون وودزی (متفاوت با ترتیبات موسوم به اجماع واشنگتن) ممکن است حرکت در مسیر «رژیم‌سازی نهادی» مورد توجه بریکس باشد. البته هنوز به مرحله رژیم‌سازی واقعی نرسیده است.

۳-۱-۴. چندجانبه‌گرایی مالی؛ رکن اساسی چندجانبه‌گرایی بریکس

از آنجا که ساختار مالی جایگاه ویژه‌ای در ثبات و استحکام قدرت ساختاری هژمون دارد، بریکس با هدف کاهش قدرت ساختاری هژمون در حوزه مالی به‌طور عام و کاهش اثرات زیانبار هژمونی دلار بر اقتصادهای خود به‌طور خاص، با تکیه به عضو قدرتمند خود یعنی چین - که توانسته است ارز ملی چین را به ارزی بین‌المللی تبدیل کند و این ارز را در زمره پنج ارز برتر صندوق بین‌المللی پول قرار دهد-، توانسته است از جایگاه هژمونیک دلار کاسته و تا اندازه‌ای به چندجانبه‌گرایی مالی دست یابد. ممکن است با عرضه واحد پولی بریکس، چندجانبه‌گرایی در حوزه مالی شدت بیشتری بگیرد. به‌نظر می‌رسد بریکس از طریق چندجانبه‌گرایی مالی، ابتدا چندجانبه‌گرایی و نهایتاً تغییر نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی را دنبال می‌کند.

۳-۱-۳-۱. تقویت ماهیت چندجانبه نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل

ظهور مجموعه‌ای از اقتصادهای درحال توسعه از زمان آغاز هزاره سوم توجهات جامعه جهانی را دوقطبی کرده است. این پدیده که تغییر در توازن قدرت‌های بین‌المللی را منعکس می‌کند؛ منطقی مستدل را برای تعدیل و اصلاح اجتناب‌ناپذیر سیستم حکمرانی جهانی فراهم می‌کند و همکاری در حال رشد جنوب-جنوب و مشارکت‌های چندجانبه را در این روند برجسته کرده است. در

همین حال، سازوکارهای چندجانبه که توسط اقتصادهای در حال ظهور بریکس ترویج می‌شوند، نشاط بی‌نظیری از خود نشان داده و نقشی روزافزون در امور منطقه‌ای و جهانی داشته است. کشورهای بریکس کشورهایی با هویت متفاوت هستند که از جهات فرهنگی، سیاسی، جمعیتی و... باهم تفاوت دارند که یک «هویت جمعی جدید» جعل کرده‌اند. کشورهایی که تلاش می‌کنند در حکمرانی جهانی به‌جای «گیرندگان قواعد»، «قاعده‌ساز» باشند؛ آنها با رفتار جمعی در ساختارهای سستی موجود یا از طریق ایجاد ابتکارات نهادی مشترک در حال دستیابی به این امر هستند (دوگان، ۲۰۲۰: ۱۲).

چندجانبه‌گرایی پس از جنگ جهانی دوم که مدت‌ها توسط کشورهای قدرتمند برای افزایش نفوذ خود مورد استفاده قرار می‌گرفت، عمدتاً آمریکامحور بود و عمدتاً چندجانبه‌گرایی ابزار دست هژمون برای تحکیم هژمونی ساختاری خود به شمار می‌رفت (پور احمدی، ۱۳۸۷: ۶۶). با ظهور کشورهای بریکس در اقتصاد سیاسی بین‌المللی و قدرت‌گیری این گروه در ساختار نظم اقتصادی بین‌المللی، از تأثیرگذاری بلوک غرب با محوریت ایالات متحده کاسته شده و بر نقش‌آفرینی گروه بریکس افزوده شده است.

آنچه امروز مشاهده می‌شود، نقش پررنگ چین در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌المللی و قدرت‌گیری ساختاری‌اش در این ترتیبات بین‌المللی است که چندجانبه‌گرایی را با مفهوم «مقابله با یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در نهادهای اقتصادی بین‌المللی»، «غیرغربی‌شدن» و «حرکت به‌سوی چینی‌شدن قدرت ساختاری در نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی» سوق داده است.

۲-۳-۱-۴. گروه ۲۰؛ نمونه شکلی نوآورانه اما محدود از چندجانبه‌گرایی

افزایش سطح همکاری گروه ۲۰ از سطح وزراء به سطح رهبران نوع جدیدی از چندجانبه‌گرایی را به وجود آورده است. در شرایط اقتصادی کنونی، کنترل نخبگان سستی گروه ۷ بر اقتصاد جهانی شکسته شده و مجموعه‌ای از قدرت‌های در حال ظهور در چارچوبی نوآورانه و جدید کمیته‌ای برای جلوگیری از گسترش فرایند بحران، با عنوان گروه ۲۰ و نهادهای وابسته را ارائه کرده‌اند. این روند اجازه می‌دهد تا از نظر شکل، سرعت و دامنه اجلاس، یک دوره همکاری بی‌سابقه در رأس

سیستم جهانی وجود داشته باشد. اما این نگرانی مشترک وجود دارد که یک گسستگی عظیم هنجاری بین این مجموعه شکل بگیرد (راچمن^۱، ۲۰۱۱).

همکاری در گروه ۲۰ حتی اگر بسیار هماهنگ هم باشد، به سختی اجماع محسوب می‌شود و با اختلافات به‌هم‌پیوسته و مداوم به‌سختی می‌توان بر مشکلات عظیم اقتصاد سیاسی بین‌الملل فائق آمد. این وضع نه به دلیل اختلاف سیاست کشورهای خاص، بلکه به دلیل عدم تشابه و تجانس گسترده بین کشورهای صنعتی گروه ۷ و قدرت‌های نوظهور بریکس به‌وجود آمده است. در واقع گروه ۲۰ یک مجمع برتر برای همکاری‌های اقتصادی مبتنی بر اجماع است و گروه ۲۰ با طیف وسیعی از نهادهای حکمرانی بین‌المللی تعامل دارد. حالت ترجیحی بریکس در تعامل با نهادهای بین‌المللی تعامل به‌عنوان کاتالیزور پیگیری منافع خود در نهادهای مذکور است. بریکس به‌عنوان صدای اقتصادهای پویا و در حال توسعه با افزایش هماهنگی و همکاری در گروه ۲۰، گروه را به پیگیری بیشتر منافع خود دعوت می‌کند و خواستار افزایش بیشتر هماهنگی سیاست‌های اقتصاد کلان برای به حداقل رساندن حمایت‌های منفی و شوک‌های خارجی به بازارهای در حال ظهور و اقتصادهای در حال توسعه است. بنابراین، بریکس به‌عنوان یک کاتالیزور خواستار تغییرات مورد نظر در سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، گروه بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی است.

بریکس در اصلاح نهادهای معرف نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی، ترکیبی از روش عمل به‌عنوان کاتالیزور در گروه بیست و درمان موازی از طریق ایجاد نهادهای پولی و مالی موازی نهادهای برتون وودزی را در پیش گرفته است. این رویکرد حاکی از آن است که بریکس نمی‌خواهد سیستم حکمرانی موجود را به چالش بکشد، ولی می‌خواهد نهادهای بین‌المللی موجود را برای ارتقا یک نظم بین‌المللی برابر، منصفانه، عادلانه و دموکراتیک اصلاح کند (بیانیه سران بریکس؛ شیامن^۲؛ ۲۰۱۷). باید توجه داشت این رویکرد لزوماً نمی‌تواند رویکرد همیشگی این گروه باشد. اتخاذ چنین رویکردی از سوی بریکس، بهترین رویکرد در دوران گذار از هژمونی ایالات متحده و بلوک غرب است که مهم‌ترین ویژگی‌های آن عدم مخاصمه با نظم

1. Rachman

2. BRICS Leaders: Xiamen declaration

موجود، اصلاح تدریجی نهادهای بین‌المللی و ارتقا قدرت ساختاری بریکس به وضع مطلوب است. البته ممکن است در صورت دستیابی بریکس به «منزلت هژمونیک»، هم نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی تغییر نموده و هم رویکرد هژمون به سیستم حکمرانی اقتصادی بین‌المللی و نهادهای بین‌المللی معرّف نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی تغییر نماید.

همان‌طور که بیان شد، ارتقا سطح همکاری گروه ۲۰ از سطح وزرا به سطح رهبران، نوع جدیدی از چندجانبه‌گرایی را به وجود آورد. همکاری در گروه ۲۰ حتی اگر بسیار هماهنگ هم باشد، اجماع محسوب نمی‌شود و با اختلافات به‌هم‌پیوسته و مداوم نمی‌توان بر مشکلات عظیم اقتصاد سیاسی بین‌الملل فائق آمد. اگرچه گروه ۲۰ همچنان برای حل مسئله به برخی از عناصر مهم جهت‌گیری‌های تعبیه‌شده اجازه ظهور می‌دهد، اما تنش‌های جدی بر سر قوانین چندجانبه‌گرایی بین این کشورها وجود دارد. دولت امریکا که بعد از جنگ سرد به‌عنوان قدرت هژمون هم از نظر قدرت ساختاری هم از نظر قدرت بین‌المللی در اوج خود قرار داشت؛ اکنون به این نتیجه رسیده است که قدرت رابطه‌ای‌اش نسبت به بریکس، چین، ژاپن و اتحادیه اروپا در حال تضعیف شدن است و ساختارهای موجود نیز به تضعیف بیشتر این کشور خواهند انجامید و با ادامه این روند قدرت ساختاری آن نیز به خطر خواهد افتاد. به‌نظر می‌رسد ایالات‌متحده تصمیم گرفته است تا جایی که ممکن است با تغییر یا از بین بردن ساختارهای محدود کننده پیش‌روی خود، زمینه را برای حفظ هژمونی‌اش فراهم کند. در مقابل اتحادیه اروپا، چین، ژاپن و ... که در ساختار موجود به توسعه اقتصادی مضاعفی دست پیدا کرده‌اند و روندها و چشم‌اندازهای موجود نیز نوید رشد اقتصادی آن‌ها در آینده را می‌دهد، تلاش می‌کنند ضمن افزایش قدرت رابطه‌ای خود، ساختارهای موجود را حفظ و نقش بیشتری در آن به دست بیاورند.

۴-۱-۴. ارتقا نقش گروه بریکس در امنیت بین‌الملل

مهم‌ترین پیمان امنیتی که کشورهای عضو بریکس در آن عضو هستند، سازمان همکاری‌های شانگهای است. ظهور و تکامل سازمان همکاری شانگهای به‌صورت بالقوه یک اقدام موازنه‌بخش در واکنش به یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده امریکا است. شکل‌گیری و توسعه نهایی سازمان همکاری شانگهای در ادامه اقدام‌های ایالات متحده برای گسترش قدرت و نفوذ خود در خارج

است. چین و روسیه به دنبال ایجاد «موازنه نرم» در برابر یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده هستند. شانگهای، بعد از اقدامات ایالات متحده از جمله عملیات نظامی ناتو در بوسنی در سال ۱۹۹۵ و گسترش روبه شرق ناتو در همین سال و نیز تحکیم پیمان‌های ایالات متحده با ژاپن و تایوان در سال ۱۹۹۶ شکل گرفت. در واقع پیمان شانگهای و بعد از آن سازمان همکاری شانگهای به صورت گسترده از توسعه‌طلبی نظامی ایالات متحده بعد از جنگ سرد و هدف موازنه نرم منعقد شده است (شفیعی و کمایی‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۳). ارتقا عضویت ج.ا.ایران در پیمان شانگهای و گروه بریکس از عضو ناظر به عضو اصلی، و عضویت هم‌زمان ج.ا.ایران و عربستان در گروه بریکس را می‌توان نمونه‌هایی از ارتقا و پررنگ کردن نقش‌های امنیتی اعضای گروه بریکس ارزیابی کرد.

۲-۴. یافته‌های تحقیق

مهم‌ترین یافته‌ها که از تحلیل منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی معتبر از تغییرات در ابعاد قدرت ساختاری نظام بین‌الملل در سه سطح «ساختار»، «دستور کار» و «رویه‌های رسمی و غیررسمی» ارکان نهادی معرف نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی در دوران گذار به نظم بین‌المللی چندجانبه‌گرا حاصل شده است را چنین می‌توان برشمرد:

الف. بریکس برای جا انداختن موقعیت و جایگاه خود در ساحت‌های مختلف قدرت ساختاری در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل، نه تنها به تقویت حضور خود در نهادهای هژمونیک موجود پرداخته، بلکه تلاش کرده است هم‌زمان نهادهایی موازی را به عنوان کاتالیزور تغییرات مورد نظر خود، ایجاد نموده و گسترش دهد.

ب. روند تغییر در ساختار، دستور کار و ماهیت نهادهای معرف قدرت ساختاری در عرصه نظم اقتصادی بین‌المللی، ناشی از «مقاومت اعضای سنتی و جافتاده این نهادها» و «ضعف نسبی گروه بریکس برای پیشبرد دستورکارهای جمعی خود به شکلی منسجم» است؛ اما به نظر می‌رسد سهم اولی بیشتر از دومی است.

پ. اعضای قدرتمندتر بریکس مثل چین و روسیه، بر مبنای الگوی رفتاری ویژه خود، همواره سیاست‌ها و اولویت‌های خود را در چارچوب اهداف این گروه تنظیم نمی‌کنند؛ بلکه در بسیاری از موارد نگاه ابزاری در مسیر منافع ملی خاص خود نسبت به بریکس دارند که این مسئله به نهادینگی و انسجام گروه بریکس آسیب زده است.

ت. تلاش‌های بریکس برای تغییر در حوزه‌های قدرت ساختاری در نظم اقتصادی جهانی، در سه شکل رفتار به‌صورت کاتالیزور تغییرات، ائتلاف‌سازی برای ایجاد تغییرات و قاعده‌سازی برای تغییرات جلوه‌گر شده است. بریکس دو الگوی اول را بیشتر در نهادهای برتون وودزی از خود نشان داده است ولی الگوی سوم که اتفاقاً می‌تواند به تغییرات بیشتر در نظم اقتصادی جهانی منجر شود تنها در نهادهایی که خود اعضای بریکس ایجاد کرده‌اند، جلوه‌گر شده است.

ث. به نظر می‌رسد برجسته‌ترین چالش بریکس برای نظم هژمونیک اقتصاد بین‌المللی، در حوزه ساختار مالی است که با ایجاد بانک توسعه بریکس و ترتیبات ذخیره احتیاطی، ایجاد شده است. اگرچه این تغییرات در خارج از حوزه نهادهای معرف نظم مالی جهانی یعنی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ایجاد شده است، اما ابتکارهای بریکس نیز امکان ارائه الگوهای جایگزین در سیاست‌های مالی و وام‌دهی را ایجاد کرده و نیازهای کشورهای درحال توسعه را به پیروی از الگوهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در این زمینه کاهش داده‌اند. این مهم‌ترین تغییری است که بریکس به تنهایی در چهار حوزه قدرت ساختاری در عرصه اقتصاد بین‌المللی ایجاد کرده است.

ج. مهم‌ترین ویژگی اقتصاد بین‌المللی در عصر حاضر، دوران گذار از هژمونی و یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده به نظامی چندجانبه در اقتصاد جهانی است. چندجانبه‌گرایی به معنای اعلام وجود و سهم‌خواهی قطب جدیدی به نام بریکس در کنار ایالات متحده و اتحادیه اروپا است که به‌کرات در اجلاس سالانه بریکس به‌عنوان راهبرد اصلی بر آن تأکید شده است.

چ. کشور چین به‌عنوان قدرتمندترین کشور عضو بریکس با افزایش سریع قدرت ساختاری خود در مرکزیت بریکس، ظرفیت این را دارد که در آینده حتی به تنهایی به‌عنوان یک قطب اقتصادی مطرح شود و حتی در جایگاه هژمون قرار بگیرد؛ ائتلافی چون بریکس بستر مناسبی برای تثبیت این امر است.

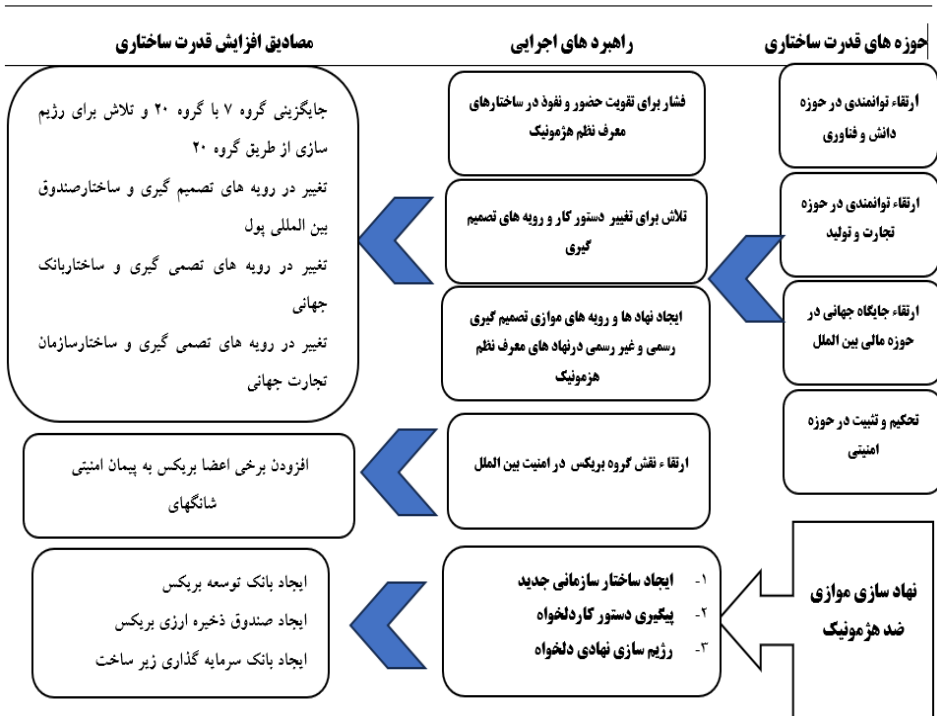
ح) با وجود افزایش نفوذ بریکس در ساختار نهادهای معرف نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی و تغییر برخی قواعد و رویه‌های غیررسمی حکمرانی در نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی، علی‌رغم

چندجانبه‌گرایی در حوزه‌های امنیتی، نمی‌توان گفت به نقطه تغییر جهت در نظم اقتصاد بین‌الملل به نظمی چندجانبه رسیده‌ایم.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش

«نظم» مهم‌ترین عنصر انسجام‌بخش مجموعه نظام بین‌الملل است و این مسئله، به ترتیبات بین‌المللی اشاره می‌کند که به مطالبه جاری برای نظم در آن حوزه تأکید دارد. نظم بین‌المللی الگویی است که فعالیت‌های بین‌المللی در قالب آن تعریف شده است؛ الگویی که هدف اصلی جامعه دولت‌ها را از داشتن نظم برآورده می‌کند.

این گروه ابتدا به‌عنوان یک تشکل مالی و اقتصادی ظاهر شده است و به تدریج به مسائل امنیتی نیز توجه نشان داده است. بریکس در برخی از موضوعات امنیتی بین‌المللی نیز موضع مشترک گرفته است و یک‌صدایی خود را نشان داده است که تأثیرگذاری این گروه را در عرصه بین‌المللی چند برابر کرده است.



شکل شماره ۲. الگوی راهبردی گروه بریکس برای تغییر نظم بین‌المللی

در جواب اینکه «گروه بریکس چگونه می‌خواهد نظم بین‌المللی را با توجه به توقعات و انتظارات خود تغییر دهد؟»، این فرضیه به اثبات رسید که بریکس پس از ظهور با تأثیرگذاری بر ساختار و دستورکار ارکان نهادی معرف نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل باعث افزایش چندجانبه‌گرایی نهادهای مذکور در تصمیم‌گیری‌ها و اعطای وام شده است. بریکس با اصلاحات ساختاری به دنبال افزایش قدرت ساختاری خود است. قدرت ساختاری که اغلب قدرت‌های هژمون آن را پیگیری می‌کنند. الگو یا مدلی که بریکس برای تغییر نظم بین‌المللی در پیش گرفته «اقتصادمحور» است. از آنجاکه این تغییرات هنوز در دوران گذار است، مدل راهبردی حرکت گروه بریکس برای تغییر نظم بین‌المللی را می‌توان بر اساس شکل (۲) ترسیم کرد. مدل بریکس برای تغییر شامل سه اصل زیر است:

(۱) «تکیه بر رشد اقتصادی»،

(۲) «افزایش قدرت ساختاری در حوزه‌های چهارگانه قدرت ساختاری با تقویت حضور و

نفوذ خود در ساختارهای اقتصادی بین‌المللی»،

(۳) «تلاش برای ایجاد ساختارهای موازی».

۱-۵. پیشنهادها

ترتیبات مطلوب بین‌المللی بریکس از نظر سیاسی، امنیتی و اقتصادی متفاوت از نظام لیبرال دموکراسی غربی است و معرفی ج.ا.ایران به‌عنوان کشوری تجدیدنظرطلب در نظام بین‌المللی آمریکا محور، می‌تواند با درک این الگوی حرکت راهبردی و با پیوند اقتصاد به امنیت در این ائتلاف ضد هژمونیک با تقویت همکاری امنیتی اقتصاد بنیان، از فرصت حضور خود در بریکس به‌عنوان تنها ائتلافی که ایالات متحده جایی در آن ندارد، استفاده نموده و از این فرصت برای قدرتمند شدن اقتصادی و امنیتی خود استفاده نماید.

چین به‌عنوان قدرتمندترین کشور عضو بریکس با افزایش سریع قدرت ساختاری خود در مرکزیت بریکس جایگاهی ویژه داشته و ظرفیت این را دارد که در آینده به‌تنهایی به‌عنوان یک قطب اقتصادی در جایگاه هژمون قرار بگیرد؛ در نتیجه تقویت ویژه مناسبات اقتصادی و امنیتی با

چین در حوزه‌های مختلف با هدف افزایش قدرت ملی بایستی در دستور کار دستگاه دیپلماسی قرار گیرد.

دنیای آینده جهان، قدرت‌یابی اعضای بریکس است و استفاده از این فرصت‌ها نیازمند آمادگی است. برای استفاده از این فرصت‌ها به صورت جدی، نیازمند آموزش و تربیت متخصصان متناسب با امر دیپلماسی اقتصادی، علمی و فناوری و... در حوزه کشورهای بریکس به ویژه چین، هند، روسیه، برزیل، آرژانتین، کشورهای آفریقایی اتیوپی و آفریقای جنوبی هستیم.

ج.ا.ایران می‌بایست علاوه بر داشتن نگرش کلان نسبت به بریکس، برنامه عملیاتی برای تعریف روابط خود با تک‌تک اعضای بریکس و نقشه راه با پیوست‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی تهیه نماید.

یکی از مهم‌ترین مواردی که برای استفاده از فرصت بریکس و تعاملات بین کشورها ضروری است، یادگیری زبان و فرهنگ کشور مقصد است که در این حوزه به علت تمرکز غیرضروری بر آموزش زبان انگلیسی، واقعاً ضعف جدی در آموزش متخصصان مسلط به زبان و فرهنگ کشورهای گروه بریکس وجود دارد.

با توجه به بازار بریکس که تقریباً شامل نصف جمعیت جهان می‌شود، قلمرو بریکس بستر مناسبی برای بازی ج.ا.ایران در حوزه تجاری، اقتصادی و فناوری خارج از تحریم‌های آمریکا و غرب است. در بازار بریکس نیازهای بسیار زیادی وجود دارد که می‌تواند به وسیله بازار ج.ا.ایران تأمین گردد. این نیازها می‌بایست شناسایی و در برنامه‌ریزی لحاظ گردند.

ج.ا.ایران با استفاده از فرصت بریکس و ارتقا جایگاه خود در آن، می‌تواند سطح اثرگذاری خود برای ایجاد نظم مطلوب بین‌المللی را ارتقا دهد.

منابع

الف - فارسی

- احمدی، حسین؛ و ریاضی، مهدی (۱۴۰۲). «آینده گروه بریکس و تأثیر راهبردی آن بر نظم پولی و مالی جهان»، *فصلنامه اقتصاد دفاع و توسعه پایدار*، ۸ (۲۹)، ۱۲۳-۱۵۲.
- پور احمدی، حسین (۱۳۸۷). «اقتصاد سیاسی هژمونی چندجانبه‌گرا: سنتز مفهومی هژمونی در پارادایم‌های لیبرالیستی و گرامشین»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۳ (۲)، ۳۷-۶۸.
- میرترابی، سعید؛ فلاح، مهرداد (۱۴۰۱). «چین، بریکس و تحول در نظم نهادی اقتصاد جهانی»، *مجله مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۵ (۲)، ۴۱۵-۴۴۶.
- خردمندان؛ آرزو؛ یوسفی، بهرام؛ شهابی، روح‌اله؛ و جلال‌پور، شیوا (۱۴۰۱). «بریکس، توانایی تغییر یا اصلاح سیستم روابط بین‌الملل»، *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۵ (۱۱)، ۳۶۱۴-۳۶۲۵.
- سلیمانپور، هادی؛ مولایی، عبدالله (۱۳۹۲). «قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل»، *فصلنامه روابط خارجی*، ۵ (۱)، ۳۴-۷.
- سنایی، مهدی؛ ابراهیم‌آبادی، غلامرضا (۱۳۹۲). «سازمان قدرت‌های اقتصادی در حال ظهور (بریکس): اهداف، توانمندی‌ها و جایگاه آن در نظام بین‌المللی»، *فصلنامه مطالعات جهان*، ۳ (۷)، ۱-۴۰.
- شیرزادی، رضا (۱۳۹۶). «کشورهای نوظهور و ساختار اقتصاد سیاسی بین‌المللی (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی)»، *فصلنامه سیاست*، ۴ (۴)، ۳۷-۵۶.
- عسکری، امیرعلی (۱۳۹۶). *جایگاه گروه بریکس در آینده نظام بین‌الملل*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی (چاپ نشده).
- موسوی، سید محمدهادی (۱۴۰۱). *الگوی گروه بریکس برای تغییر نظم بین‌المللی*، تهران: انتشارات دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع).
- موسوی‌زاده، رضا؛ خسروی، بهنام (۱۳۹۴). «بریکس و نهادسازی بین‌المللی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۴ (۲۹)، ۱۱۱-۱۴۵.

ب- انگلیسی

- BRICS Information Centre (2019): <http://www.brics.utoronto.ca/docs/>.
- BRICS Leaders, Xiamen declaration (2017). available at: <https://www.ranepa.ru/images/media/brics/2017/mEsqRkedzqYLDwxo6AbZnCkmAo9Xta3d.pdf>.
- Cox, R. (1983). "Gramsci, Hegemony and International Relations: An Essay in Method", 12 (2), 162-165.
- de Albuquerque, A. & Lycariao, D. (2018). "Winds of Change? BRICS as a Perspective in International Media Research", *International Journal of Communication*, 12 (2).
- Duggan, N. (2015). "BRICS and the Evolution of a New Agenda Within Global Governance"(PP11–25), *The European Union and the BRICS*.
- Duggan, N., & Naaraja rvi, T. (2012). *China's position toward global food security governance*. Paper presented at China and the G20: Chinese Contributions to New Global Economic Governance, Fudan University, December 2–4.
- Duggan, N., & Tiberghien, Y. (2013). "Existing and emerging powers in the G20: The case of East Asia", *The German Journal on Contemporary Asia*, (128), 1–15.
- Duggan, N., Hooijmaaijers, B., Rewizorski, M., & Arapova, E. (2022). "Introduction: The BRICS, Global Governance, and Challenges for South–South Cooperation in a Post-Western World", *International Political Science Review*, 43(4), 469-480.
- Duggan, N., & Azalia, J. C. L. (2020). "From Yekaterinburg to Brasilia: BRICS and the G20, road to nowhere?", *Revista Brasileira de Política Internacional*, 63 (1), 1-18.
- Harris, J. (2009). *Statist globalization in China, Russia and the Gulf states*. Perspectives on Global Development.
- Ikenberry, J. G. (2011). "The future of the liberal world order", *Foreign Affairs*, (90), 56–62.
- IMF (2017a). *IMF Quotas Factsheet*, Washington, D.C. available At: <https://www.imf.org/~media/Files/Factsheets/English/quotas.ashx>.
- IMF (f). (2021). *IMF Members' Quotas and Voting Power, and IMF Board of Governors*, available at: <https://www.imf.org/external/np/sec/memdir/members.asPx>.
- IMF (b) (2009). *Communiqué of the International Monetary and Financial Committee of the Board of Governors of the International Monetary Fund*, Press Release No. 09/139, April 25, 2009, Washington, D.C.
- IMF. (2016). *World Economic Outlook Database*, April 2016." World Economic and Financial Surveys. available at: <https://www.imf.org/external/pubs/ft/weo/2016/01/weodata/index.aspx>.

- IMF (2021). *IMF Members' Quotas and Voting Power, and IMF Board of Governors*, at: <https://www.imf.org/en/About/executive-board/members-quotas>.
- IMF C (2018d). "Statement by Yi Gang, Governor, People's Bank of China, People's Republic of China", *International Monetary and Financial Committee*, 38th Annual Meeting, October 12–13.
- Jash, A. (2016). "BRICS-More than an Acronym", *IndraStra Global*, 2 (10), 1-2.
- Kahler, M. (2013). "Rising powers and global governance: Negotiating change in a resilient status quo", *International Affairs*, 89 (3), 711–729.
- Kahler, Miles (2013). "Rising powers and global governance: Negotiating change in a resilient status quo", *International Affairs*, 89 (3), 711-729.
- Nikonov, V. (2013) *BRICS: analysing the security dimension*. In: BRICS Information Centre, available at: <http://www.brics.utoronto.ca/newsdesk/durban/nikonov.html#top>.
- Overbeek, H. (2012). "Sovereign wealth funds in the global political economy: The case of China". (PP.130-160). *International Political Economy Series* (IPES). London: Palgrave Macmillan.
- Rachman, G. (2011), *Think Again: American Decline*. Available at: <https://foreignpolicy.com/2011/01/03/think-again-american-decline/>.
- Stephen, M. D. (2012). "Rising regional powers and international institutions: The foreign policy orientations of India, Brazil and South Africa", *Global Society*, 26 (3), 289–309.
- Stephen, M. D. (2014). "Rising powers, global capitalism and liberal global governance: A historical materialist account of the BRICs challenge", *European Journal of International Relations*, 20 (4), 1–27.
- Stephen, M. D.; Parížek, M. (2019). "New Powers and the Distribution of Preferences in Global Trade Governance: From Deadlock and Drift to Fragmentation", *New Political Economy*, 24 (6), 735-758.
- Strange, S. (1988). *States and Markets*. California: University of California.
- Wipo (2019). <https://www.wipo.int/wipr/en/2019/>.
- World Bank (2021). <http://pubdocs.worldbank.org/en/795101541106471736/>